

به بهانه سالروز ازدواج حضرت علی (ع) با حضرت فاطمه (س)

فاطمه زهرا علیها السلام دختر پیغمبر اکرم و از بانوان ممتاز عصر خویش بود. پدر و مادرش از اصیل ترین و شریف ترین خانواده های قریش بودند.

از حیث جمال و کمالات معنوی و اخلاقی از پدر و مادر شریفش ارث می برد. و به عالیترین کمالات انسانی آراسته بود. شخصیت و عظمت پیامبر اکرم روز به روز در انظار مردم بالا می رفت و قدرت و شوکت او زیادتیر می شد به همین علت دختر عزیزش زهرا (علیها السلام) همواره مورد توجه بزرگان قریش و رجال با شخصیت و ثروتمند قرار داشت هر از چندگاه از او خواستگاری می کردند.

رسول خدا فاطمه را برای علی (علیه السلام) نگاه داشته بود و مایل بود از جانب او پیشنهاد شود. پیامبر از جانب خدا مأمور بود که نور را با نور به ازدواج در آورد.

پیشنهاد به علی:

اصحاب رسول خدا احساس کرده بودند که پیغمبر اکرم تمایل دارد فاطمه (علیها السلام) را با علی پیوند ازدواج دهد، ولی از جانب علی پیشنهادی نمی شد. یک روز عمر و ابوبکر و سعد بن معاذ و گروهی دیگر که پیامبر تقاضای ازدواج آنها را رد کرده بود در مسجد گرد آمده بودند و از هر دری سخن می گفتند. در این بین سخن از فاطمه به میان آمد. ابوبکر گفت: مدتی است که اعیان و اشراف عرب فاطمه علیها السلام را خواستگاری می نمایند اما پیغمبر اکرم پیشنهاد احدی را نپذیرفته و در جوابشان می فرماید: تعیین همسر فاطمه با خداست. برای همه روشن بود که خدا و پیغمبر، فاطمه را برای علی علیه السلام نگاهداشته اند. سپس به «عمر» و «سعد بن معاذ» گفت: حاضرید به اتفاق هم نزد علی برویم و جریان را برایش تشریح کنیم و اگر به ازدواج مایل بود همراهیش کنیم؟! آنها از این پیشنهاد استقبال و او را در این کار تشویق کردند.



سلمان فارسی می گوید: عمر و ابوبکر و سعد بن معاذ بدین قصد از مسجد خارج شدند و به جانب آن حضرت شتافتند. علی (ع) فرمود: از کجا می آید و به چه منظور اینجا آمده اید؟ ابوبکر گفت: یا علی تو در تمام کمالات بر سایرین برتری داری، و از موقعیت خود و علاقه ای که رسول خدا به تو دارد کاملاً آگاهی. اشراف و بزرگان قریش برای خواستگاری فاطمه علیها السلام آمده اند ولی پیغمبر صلی الله علیه وآله دست رد به سینه همه زده و تعیین همسر فاطمه را به دستور خدا حواله داده است. گمان می کنم خدا و رسول، فاطمه را برای تو گذاشته اند. و شخص دیگری قابلیت این افتخار را ندارد.

اوضاع بحرانی اسلام و گرفتاری ها و فقر اقتصادی مسلمین، چنان علی (ع) را مشغول ساخته بود که به خواسته های درونی خویش و ازدواج و تشکیل خانواده هیچگونه توجه نداشت.

علی (ع) اندکی پیرامون پیشنهاد آنها تأمل و اطراف و جوانب قضیه را به خوبی بررسی نمود: تهیدستی خود و مشاهده گرفتاریهای عمومی از یک طرف و فرا رسیدن زمان ازدواج وی از طرف دیگر (۱). او بخوبی می دانست که اگر همسری چون فاطمه را از دست بدهد دیگر این فرصت قابل جبران نیست.

علی (ع) به خواستگاری می رود:

این پیشنهاد علی را تحت تأثیر قرار داد بطوریکه دست از کار کشید و به منزل بازگشت. خود را شستشو داد، عباي تمیزی بر تن کرد و به خدمت رسول اکرم شتافت. درب خانه را به صدا درآورد. پیغمبر به «ام سلمه» فرمود: در را باز کن. کوبنده در شخصی است که خدا و رسول او را دوست دارند او هم خدا و رسول را دوست دارد. عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم فدایت، کیست که ندیده درباره اش چنین داوری می کنی؟ فرمود: ای ام سلمه! مردی دلاور و شجاع است او برادر و پسرعمویم و محبوب ترین مردم نزد من است. ام سلمه از جای جست و در سرای را باز کرد. علی (ع) داخل منزل شد، سلام داد و در حضور پیغمبر نشست. از خجالت سرش را به زیر انداخت، و نتوانست تقاضای خویش را عرضه بدارد. مدتی هر دو خاموش بودند. بالاخره پیغمبر (ص) سکوت را شکست و فرمود: یا علی گویا برای حاجتی نزد من آمده ای که از اظهار آن خجالت می کنی؟ بدون پروا حاجت خود را بخواه و اطمینان داشته باش که تمام خواسته هایت قبول می شود.

عرض کرد: یا رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد، من در خانه شما بزرگ شدم و از الطاف شما برخوردار گشتم. بهتر از پدر و مادر، در تربیت و تادیب من کوشش نمودی و به برکت وجود شما هدایت شدم. یا رسول الله! به خدا سوگند اندوخته دنیا و آخرت من شما هستی. اکنون موقع آن شده که برای خود همسری انتخاب کنم و تشکیل خانواده دهم، تا با وی مأنوس گردم و از ناراحتیهای خویش بکاهم. اگر صلاح بدانی و دختر خود فاطمه علیها السلام را به عقد من در آوری سعادت بزرگی نصیب من شده است.

رسول خدا که در انتظار چنین پیشنهادی بود صورتش از سرور و شادمانی بر افروخته شد، فرمود: صبر کن تا از فاطمه اجازه بگیرم. پیغمبر نزد فاطمه (ع) رفت، فرمود: دخترم! علی بن ابی طالب (ع) را به خوبی می شناسی برای خواستگاری آمده است. آیا اجازه می دهی ترا به عقدش در آورم؟ فاطمه از خجالت سکوت کرد و چیزی نگفت. پیغمبر چون آثار خشنودی را در چهره او دید گفت: الله اکبر و سکوت او را علامت رضایت دانست. (۲)

توافق:

رسول اکرم (ص) پس از کسب اجازه به نزد علی آمد و با لبی خندان گفت: یا علی! آیا برای عروسی چیزی داری؟ پاسخ داد: یا رسول الله پدر و مادرم قربانت، شما از وضع من کاملاً اطلاع دارید. تمام ثروت من عبارت است از یک شمشیر، یک زره و یک شتر. فرمود: تو مرد جنگ و جهادی و بدون شمشیر نمی توانی در راه خدا جهاد کنی، شمشیر از لوازم و احتیاجات ضروری تو است. شتر نیز از ضروریات زندگی تو محسوب می شود، باید به وسیله آن آبکشی کنی و امور اقتصادی خود و خانواده ات را تأمین کنی و برای اهل و عیالت کسب روزی نمایی و در مسافرت بارت را بر آن حمل کنی، تنها چیزی که می توانی از آن صرف نظر کنی همان زره است. منم به تو سخت نمی گیرم و به همان زره اکتفا می نمایم. یا علی آیا اکنون بشارتی به تو بدهم و رازی را برایت آشکار بسازم؟! عرض کرد: آری یا رسول الله، پدر و مادرم فدایت، شما همیشه نیک خوی و خوشزبان بوده اید.

فرمود: پیش از آنکه به نزد من بیایی جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! خدا ترا از بین مخلوقاتش برگزیده و به رسالت انتخاب کرد. علی (ع) را برگزید و برادر و وزیر تو قرار داد. باید دخترت فاطمه را به ازدواج او درآوری. مجلس جشن ازدواج آنان در عالم بالا و در حضور فرشتگان برگزار شده است. خدا فرزندان پاک و نجیب و طیب و طاهر و نیکو به آنان عطا خواهد نمود یا علی هنوز جبرئیل بالا نرفته بود که تو درب منزل را زدی (۳)

خطبه عقد:

پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمود: یا علی تو زودتر به مسجد برو و من نیز از عقب تو می آیم، تا در حضور مردم مراسم عقد را برگزار کنیم و خطبه بخوانیم. علی (ع) مسرور و خوشحال به جانب مسجد حرکت نمود. ابوبکر و عمر را در بین راه

ملاقات کرد، آنها از جریان کار جویا شدند، گفت: رسول خدا دخترش را به من تزویج کرد، هم اکنون پیامبر در راه است تا در حضور جمعیت، مراسم عقد و خطبه خوانی را انجام دهد.

پیغمبر (ص) در حالی که صورتش از سرور و شادمانی می درخشید به مسجد تشریف برد، و به بلال فرمود: مهاجر و انصار را در مسجد جمع کن. هنگامی که مردم جمع شدند، بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای فرمود: ای مردم آگاه باشید که جبرئیل بر من نازل شد و از جانب خدا پیام آورد که مراسم عقد ازدواج علی و فاطمه علیها السلام در عالم بالا و در حضور فرشتگان برگزار شده و دستور داده که در زمین نیز آن مراسم را انجام دهم، و شما را بر آن گواه بگیرم. سپس نشست و به علی (ع) فرمود: برخیز و خطبه عقد را بخوان.

علی علیه السلام برخاست و فرمود: خدا را بر نعمت هایش سپاس می گویم و شهادت می دهم که بغیر از او خدایی نیست. شهادتی که مورد پسند و رضایت او واقع شود. درود بر محمد صلی الله علیه و آله، درودی که مقام و درجه اش را بالا برد. ای مردم! خدا ازدواج را برای ما پسندیده و بدان دستور داده است. ازدواج من و فاطمه را خدا مقدر کرده و بدان امر نموده است. ای مردم! رسول خدا فاطمه را به عقد من در آورد و زره ام را از بابت مهر قبول کرد. از آن حضرت پرسید و گواه باشید.

مسلمانان به پیغمبر (ص) عرض کردند: یا رسول الله! فاطمه را با علی کابین بسته ای؟ رسول خدا پاسخ داد: آری! پس تمام حضار دست به دعا برداشته گفتند: خدا این ازدواج را بر شما مبارک گرداند و در میاتتان دوستی و محبت افکند.

مذاکره عروسی:

علی علیه السلام می فرماید: حدود یک ماه طول کشید و من خجالت می کشیدم با پیغمبر درباره فاطمه صحبت کنم، ولی گاهی که خلوت می شد می فرمود: یا علی چه همسر نیکو و زیبایی نصیبت شد؟ بهترین زنان عالم را تزویج تو کردم. روزی برادرم عقیل پیش من آمد و گفت: برادر جان! من از ازدواج تو بسیار مسرور هستم. چرا از رسول خدا (ص) خواهش نمی کنی که فاطمه را به خانه ات بفرستد تا بوسیله عروسی شما، چشم ما روشن گردد؟ پاسخ دادم: خیلی میل دارم عروسی کنم اما از رسول خدا خجالت می کشم. عقیل گفت: تو را به خدا سوگند! هم اکنون با من بیجا تا خدمت پیغمبر (ص) برویم. علی با برادرش عقیل آهنگ منزل رسول خدا نمودند. در بین راه به «ام ایمن» برخورد کرده جریان را برایش گفتند. ام ایمن گفت: اجازه بدهید من با رسول خدا در این باره مذاکره کنم.

ام سلمه و سایر زنان از قضیه خبردار شدند و خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله مشرف گشتند. عرض کردند: یا رسول الله! پدر و مادرمان به فدایت، برای موضوعی خدمت شما رسیده ایم که اگر خدیجه زنده بود چشمش بدان روشن می شد. وقتی پیغمبر (ص) نام خدیجه را شنید اشکش جاری شد و فرمود: خدیجه؟! کجا مانند خدیجه پیدا می شود؟ هنگامی که مردم مرا تکذیب نمودند مرا تصدیق کرد و برای تزویج دین خدا، اموالش را در اختیار من قرار داد. خدیجه زنی بود که خدا بر من وحی فرستاد که بدو بشارت دهم خانه ای از زمره در بهشت بدو عطا خواهد کرد.

ام سلمه عرض کرد: پدرم و مادرم فدایت شود، شما هرچه درباره خدیجه می فرمایید صحیح است. خدا ما را با او محشور گرداند. یا رسول الله! برادر و پسر عموی شما میل دارد همسرش را به منزل ببرد. فرمود: پس چرا خودش در این باره صحبتی نمی کند؟ عرض کرد: از کمروئی اوست. پیغمبر (ص) به ام ایمن فرمود: علی را نزد من حاضر کن. وقتی علی (ع) خدمت پیغمبر مشرف شد فرمود: یا علی! آیا میل داری همسرت را به منزل ببری. عرض کرد: آری یا رسول الله. فرمود: خدا مبارک کند، همین امشب یا فردا شب وسائل عروسی را فراهم می کنم. سپس به همسرانش فرمود: فاطمه را زینت کنید و خوشبویش نمایید و اطاقی را برایش فرش کنید تا مراسم عروسی را برگزار کنیم (۴). مراسم ازدواج برترین بندگان خداوند در روز اول یا ششم ذی الحجه (۵) سال دوم یا سوم هجری انجام گرفت (۶)

پی نوشت ها:

1- ذخائر العقبی ص ۲۶.

2- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۲۷ ذخائر العقبی ص ۲۹

3- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۲۷

4- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۱۳۰ - ۱۳۲

5- مناقب ابن شهر آشوب ج ۳ ص ۳۴۹

6- بحار الانوار ج ۴۳ ص ۶ و ۷

درس‌هایی از ازدواج حضرت زهرا (س) و حضرت علی (ع) برای خانواده‌ها

از ماجرای ازدواج حضرت علی‌علیه‌السلام و حضرت فاطمه‌علیها‌السلام نکات بسیار جالبی را می‌آموزیم که اگر خواهان سعادتیم و پیروی راستین اسلام، بایستی تا مرز توان تلاش کنیم تا مراحل اول ازدواج بر مبنای صحیحی صورت گیرد، و دوم آنکه ساده زیستی در تمام شوون زندگی جامعه و بخصوص ازدواج راه یابد، و گرنه قید و بندهای اجتماعی در امر ازدواج که بیشتر نشأت گرفته از فرهنگ غیر اسلامی و یا ساخته و پرداخته ی ذهن‌های کوتاه مادی و اشرافی است چون غل و زنجیر بر دست و پای جوانان و والدین آنها می‌افتد و هر روز این غل و زنجیر بزرگتر و سنگین‌تر می‌شود، تا جایی که امکان هر نوع حرکت صحیحی را می‌گیرد و حیات جامعه را به سوی نابودی می‌کشاند، و بر فساد و ناپسامانی‌های روانی و مشکلات اخلاقی می‌افزاید.

درس‌هایی که از ازدواج حضرت علی و فاطمه زهرا علیهما‌السلام می‌گیریم از این قرار است:

کفو و همتا بودن:

یکی از اصول اساسی و رازهای موفقیت ازدواج، کفو و همتا بودن دختر و پسر با هم است، زیرا تنها در صورت همتا و همشان بودن دو زوج است که درک متقابل آنان از یکدیگر امکان‌پذیر است. برخی تصور می‌کنند کفویت تنها به شرائط ظاهری از قبیل مسائل تژادی و یا وضعیت مادی و رفاهی بستگی دارد. در صورتی که چنین نیست، بلکه همتایی و هم سوئی آرمان‌ها، خواست‌ها و تمایلات روحی و روانی افراد، میزان آگاهی‌های علمی و دینی و میزان تعهد عملی به مکتب و مذهب، و ارزش نهادن به ویژگی‌های اخلاقی و فرهنگی است. اگر مسئله همتایی نبود، بدون تردید دختران زیبایی در مدینه بودند که از ازدواج با حضرت علی‌علیه‌السلام خرسند می‌شدند. اما او حتی از آنان خواستگاری هم نکرد و برای حضرت فاطمه علیهما‌السلام نیز خواستگاران فراوانی بودند اما حضرت فاطمه علیهما‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به این وصلت‌ها راضی نشدند تنها حضرت فاطمه علیهما‌السلام و روح‌والای او بود که زیبایی‌ها و شکوه معنوی حضرت علی‌علیه‌السلام را درک می‌کرد. در این مورد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: اگر خدا علی را نمی‌آفرید برای فاطمه کفو و همتایی وجود نداشت. (۱)

شرط اول: رضایت دختر

پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله بدون رضایت دخترش حضرت فاطمه علیها‌السلام به خواستگار پاسخ مثبت نداد.

قناعت

در تهیه جهیزیه به ضروری‌ترین و ابتدائی‌ترین وسائل زندگی در آن عصر بسنده شد، از سیرت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌آموزیم که بایستی در الگوی مصرف تجدید نظر کنیم و در زندگی فناپذیر و زودگذر دنیا به حداقل ممکن قناعت ورزیم تا از گذرگاه پرهیاهوی زندگی سبکبار بگذریم و تن به بردگی این و آن ندهیم. مگر حضرت فاطمه علیها‌السلام دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رهبر بی‌نظیر مسلمانان نبود؟ مگر از تژاد بنی‌هاشم یعنی اصیل‌ترین و شریف‌ترین تیره‌های عرب به حساب نمی‌آمد؟ مگر مادرش حضرت خدیجه علیهما‌السلام ثروتمندترین زن عرب در عصر خویش نبود؟ مگر از همه جهات علمی فردی آگاهتر و اندیشمندتر از همگان نبود؟ مگر پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌توانست جهیزیه زیادی را همراه دخترش کند؟ پاسخ همه این سوالات «مثبت» است اما منش و روش پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و خاندانش بر ساده زیستی استوار است. (۲)

متأسفانه در برخی خانواده‌ها به خصوص قشر مرفه جامعه جهیزیه دخترانشان نمایشگاه بین‌المللی کاملی است از لوازم خانگی داخلی و خارجی که بر قش چشم‌های ظاهربین را خیره می‌کند.

مهیا کردن خانه برای ورود عروس

اکنون ببینیم علی بن ابیطالب علیه‌السلام شهسوار اسلام و محبوب‌ترین مردان و نزدیکترین آنان در نزد خدا و رسول خدا چه داشت و چه تهیه کرد:

ابن شهر آشوب در مناقب نقل می‌کند: که حضرت علی‌علیه‌السلام نیز اتاق خود را برای عروسی آماده کرد. بدین ترتیب که: ابتدا مقداری ماسه کف اطاق پهن کرد و چوبی هم تهیه نمود به دو طرف اتاق وصل کرد تا لباس‌های خود را روی آن بیندازد، و یک پوست گوسفند هم کف اتاق انداخت، و یک بالش نیز که داخلش را از لیف خرما پر کرده بودند در آنجا نهاد. همین. (۳)

پی‌نوشت‌ها:

1- اینابیع الموده، ص ۱۷۷ و ۲۳۷.

2- زندگانی فاطمه زهرا علیها‌السلام تألیف محمد قاسم‌پور با مقدمه آیت‌الله مرعشی نجفی ص ۴۷.

3- زندگانی حضرت فاطمه علیها‌السلام و دختران آن حضرت مولف سیدهاشم رسولی محلاتی ص ۵۶.

شعری زیبا بمناسبت سالروز ازدواج حضرت علی و فاطمه

شاعر : علی انسانی

امشب خدا لطف نهان خود هویدا میکند
امشب تفاخر فرش بس بر عرش اعلا میکند
امشب دو تا را جفت هم ، از صنع یکتا میکند
یعنی علی ماه رخ زهرا تماشا میکند
با چشم دل در صورت او سیر معنا میکند
امشب حسد بر خاکیان ، بی حد برند افلاکیان
خندان چمن ؛ رقصان دمن ؛ خوشدل زمین ؛ خرم زمان
در دست اسرافیل بین ، مورش شده ساز و دُهل
با نور ، دعوتنامه بفرستاده هادی سُبُل
امضا ، ز ختم المرسلین ؛ گیرندگان ، خیل رُسُل
هر کس که آید همراهش نی دسته گل ؛ یک باغ گل
در آمد و شد اولیا، در رفت و آمد انبیا
ای غمّه و ای غم برو ؛ ای شوق و ای شادی بیا
از بهر این ساعت زمان لحظه شماری کرده است
وز بهر این وصلت زمین نابردباری کرده است
چشم فلک شب تا سحر اختر شماری کرده است
ایوب دهر از شوق امشب، بی قراری کرده است
دست خدا ، وجه خدا را خواستگاری کرده است
امشب علی ، آن عدل کل بر عق کل داماد شد
شاگرد ممتاز نبی ، داماد بر استاد شد
خوان کرم مخلوق را دعوت به مهمانی کند

صد نعمت از رحمت خدا بر خلق ارزانی کند

وز طور موسی آمده تا آنکه در بانی کند

آید خلیل، آرد ذبیح خود که قربانی کند
یوسف گرفته میجر و اسپند گردانی کند

کروبیان در هلهله، قدوسیان در همهمه

عیسی به دنبال علی، مریم کنار فاطمه

امشب به ملک اهل دل مولی الموالی ، والی است

بر سینه غم دست رد زن، شب موسم خوشحالی است

شام سیه بختی شد و روز همایون فالی است

کوثر، کنار ساقی کوثر علیّ عالی است

زهر را به خانه بخت شد، جای خدیجه خالی است

امشب به روی مرتضی ، لب های زهر خنده کرد

آن دل گر از غم مرده بود، از خنده ی خود زنده کرد

میخانه باز و هرکسی جام مکّیف می زند

ناهید، پا می کوبد و تندر به کف دف می زند

رنگین کمان چون مشتری خود را در این صف می زند

لبخند وصل امشب چه خوش کوثر به مصحف می زند

آری نه تنها خاکیان ، هر آسمان کف می زند

منشین غمین امشب دلا، شادی دل کن بر ملا

خیز و مس خود کن طلا ، آیینه ات را ده جلا

عقد علی و فاطمه در آسمان بسته شد

در آسمان بسته شد در کهکشان ها بسته شد

زین نرگس و سوسن دگر چشم و زبان بسته شد

راه یقین ها باز شد ، پای گمان ها بسته شد

بازاریان حُسن را ، دیگر دکان ها بسته شد

خورشید و ماه و آسمان، آیینه گردانی کنند

چون در زمین خورشید و ماهی نور افشانی کنند

بزمی که حق آراسته الحقی تماشایی بُود
جبریل مأمورست و فکر مجلس آرایی بود
میگال از عرش آمده گرم پذیرایی بود
چشم کواکب خیره گر از چرخ مینایی بود
در شهر یثرب لاجرم، خوش گرد هم آیی بُود
خیل ملک از عرش، سوی فرش فرش آورده اند
بهر جلوس انبیا پره‌های خود گسترده اند

امشب زشادی هر وجودی خویش را گم کند
گردون تماشای زمین با چشم آنجم می کند
دریای لطف سرمدی، بی حد تلاطم می کند
اهل زمین را آسمان غرق تنعم می کند
هر غنچه بهر وا شدن چون گل تبسم می کند
امشب که گاه شادی بی حد و بی اندازه شد
با دست جانان دفتر عشق علی، شیرازه شد

امشب صدف، بر گوهری، یک بحر گوهر می دهد
یک گوهر اما از دو عالم پر بهاتر می دهد
صراف کل، دردانه ای بر درج حیدر می دهد
خود دست دختر را پدر بر دست شوهر می دهد؟
نی، فلک خورشید را بر ماه انور می دهد؟
تبریک گو بر مصطفی جبریل از دادار شد
زها امانت باشد و حیدر امانت دار شد

امشب علی در خانه خود شمع محفل می برد
کشتی عصمت، نا خدا را سوی ساحل می برد
مشکل گشای عالمی، حل مسائل می برد

انسان کامل را ببین ، با خود مکمل می برد
هم آن به این دل می دهد ؛ هم این از آن دل می برد
با نغمه ی جادویی اش ، داوود مداحی می کند
با خامه مانی کی توان این نقش طراحی کند

چشمی ندیده در زمین در هر زمان مانندشان
خورشید و مه تبریک گو بر وصلت و پیوندشان
شادی زهرا و علی پیداست از لبخندشان
لبخندشان دارد نشان از خاطر خرسندشان
شیعه مبارک باد گو ، بر یازده فرزندشان
ای شیعه ، دست افشان شو و تبریک بر دلها بگو
بر پای خیز و تهنیت بر مهدی زهرا بگو

ای ساقی کوثر کنار خود بهشتی رو ببین
قامت قیامت را نگر طوبا ببین مینو ببین
زین پس هلال خویش را در آن خم ابرو ببین
هم روز را در چهره او ، هم شب را در آن گیسو ببین
هم لاله زار رو ببین ، هم نافه بارِ مو ببین
هر چند ماه رُخ عیان امشب به تو آسان کند
روزی رسد کز چشم تو رُخسار خود پنهان کند